

اقتصاد، زمانی قدرت ایستادگی در برابر فشارهای بیرونی را پیدا می کند که موتور تولید با هزینه‌های منطقی و قابل پیش بینی حرکت کند، اما در شرایطی که کشورمان همزمان با جنگ اقتصادی، تحریم و تهدیدهای مستقیم دشمن امریکایی- صهیونیستی مواجه است، استمرار نرخ‌های بالای بهره و گسترش فعالیت‌های غیرمولد بانکی، نوسان بخش واقعی اقتصاد را تحت فشار قرار داده است. شاخص‌های مالی نیز نشان می دهد هزینه تأمین سرمایه در بسیاری از فعالیت‌های تولیدی به محدوده ۳۵ تا ۴۰ درصد رسیده و همین مسئله موجب کاهش صرفه اقتصادی تولید، افت سسرمایه‌گذاری و انتقال منابع به بازارهای غیرمولد شده است. ■ ■ ■

اقتصاد کشورمان این روزها در یکی از پیچیده‌ترین مقاطع قرار دارد و طبیعاً تحریم‌ها، محدودیت‌های خارجی، عملیات روانی دشمنان و تهدیدهای امنیتی ناشی از اقدامات تجاوزکارانه رژیم امریکا و رژیم منحوس صهیونیستی، ضرورت تقویت بنیان‌های اقتصادی را دوچندان کرده است. در چنین شرایطی، بخش تولید بیش از هر زمان دیگری نیازمند دسترسی به منابع مالی ارزان، بانبات و قابل اتکاست؛ با این حال روند موجود در نظام بانکی و سیاست‌های پولی، هزینه فعالیت اقتصادی را تا سطحی افزایش داده است که بسیاری از فعالان اقتصادی ادامه تولید را دشوار توصیف می کنند. بررسی وضعیت تأمین مالی در کشور نشان می دهد نرخ سود تسهیلات بانکی به شکل رسمی در محدوده ۲۳ درصد قرار دارد، اما با احتساب جرانه، هزینه‌های جانبی، ریسک سرمایه‌گذاری، خواب سرمایه و تعهدات بانکی، هزینه نهایی تأمین مالی در برخی بخش‌ها به حدود ۴۰ تا ۴۰ درصد می رسد. چنین اراقمی برای اقتصادی که نیازمند جهش تولید و افزایش اشتغال است، فشار سنگینی ایجاد می کند.

کارشناسان اقتصاد معتقدند بخش قابل توجهی از سرمایه کشور به جای ورود به فعالیت‌های مولد، در چرخه فعالیت‌های سوداگرانه و غیرمولد قرار گرفته است و زمانی که سود سپرده‌گذاری بانکی با فعالیت‌های واسطه‌ای بدون ریسک بالا باشد، طبیعی است که سرمایه‌گذار انگیزه کمتری برای حضور در بخش تولید داشته باشد زیرا تولیدکننده باید هم ریسک بازار را بپذیرد، هم هزینه انرژی، مالیات، بیمه، حمل‌ونقل و دستمزد را تأمین کند و هم بهره سنگین بانکی را بپردازد.

این وضعیت در شرایطی ادامه دارد که بسیاری از کشورهای صنعتی جهان تلاش می کنند هزینه تأمین سرمایه برای تولید را کاهش دهند. در برخی اقتصادهای توسعه یافته، سهم هزینه سرمایه در قیمت تمام‌شده کالا کمتر از ۵ درصد برآورد می شود، اما این شاخص در ایران ما بین ۲۵ تا ۴۰ درصد در نوسان است. همین

کزارش

زیغب زرون



نظام بانکی همچنان بر مدار ضد تولید می چرخد

بهره سنگین بانکی مانع بزرگ تولید

افزایش هزینه تأمین مالی، سرمایه‌گذاری صنعتی را کاهش داده و فشار مضاعفی بر بخش تولید وارد کرده است

اختلاف معنادار موجب شده است قدرت رقابت بسیاری از تولیدکنندگان داخلی کاهش پیدا کند. فعالان اقتصادی می گویند ادامه روند فعلی موجب کاهش سرمایه‌گذاری صنعتی، فرسودگی تجهیزات و افت ظرفیت تولید خواهد شد. بخشی از واحدهای تولیدی برای تأمین سرمایه در گردش مجبورند تسهیلات کوتاه‌مدت با نرخ‌های بالا دریافت کنند و همین مسئله بخش عمده سود فعالیت اقتصادی را از بین می برد. در چنین فضای، سرمایه به سمت بازارهایی حرکت می کند که بازدهی سریع‌تر و ریسک پایین‌تری دارند.

هزینه پول و تضعیف تولید

اختلاف معنادار موجب شده است قدرت رقابت بسیاری از تولیدکنندگان داخلی کاهش پیدا کند. فعالان اقتصادی می گویند ادامه روند فعلی موجب کاهش سرمایه‌گذاری صنعتی، فرسودگی تجهیزات و افت ظرفیت تولید خواهد شد. بخشی از واحدهای تولیدی برای تأمین سرمایه در گردش مجبورند تسهیلات کوتاه‌مدت با نرخ‌های بالا دریافت کنند و همین مسئله بخش عمده سود فعالیت اقتصادی را از بین می برد. در چنین فضای، سرمایه به سمت بازارهایی حرکت می کند که بازدهی سریع‌تر و ریسک پایین‌تری دارند.

هزینه پول و تضعیف تولید
نرخ بهره بالا طبعاً فقط یک متغیر بانکی نیست، بلکه

مستقیماً بر قیمت کالاها و خدمات اثر می‌گذارد و هنگامی که تولیدکننده مواد اولیه، ماشین‌آلات یا سرمایه‌های تولیدی خود را در قیمت تمام‌شده بسیاری از کالاها، خدمات نشان می دهد زیر بار هزینه اجاره واحدهای تجاری، انبارها و مراکز تولیدی نیز افزایش پیدا می کند. در سال‌های اخیر، حجم بالای نقدینگی و کسری بودجه دولت نیز فشار مضاعفی بر اقتصاد وارد کرده است. هنگامی که منابع بانکی به سمت فعالیت‌های غیرمولد حرکت می کند و دولت برای جبران کسری بودجه تسدید خواهد شد. در چنین شرایطی، سیاست پولی ناچار به استقراض یا افزایش پایه پولی می شود، تورم تشدید خواهد شد. در چنین شرایطی، سیاست پولی باید به گونه‌ای طراحی شود که نقدینگی به سمت تولید هدایت شود.



هزینه تأمین مالی در برخی فعالیت‌های اقتصادی به حدود ۴۰درصد رسیده و همین مسئله موجب کاهش سسرمایه‌گذاری صنعتی و انتقال منابع به بازارهای غیرمولد شده است

برخی تحلیلگران بر این باورن، که نظام بانکی کشورمان از مأموریت اصلی خود فاصله گرفته است. بانک باید نقش واسطه مالی میان سپرده‌گذار و تولیدکننده را ایفا کند، اما گسترش نگاه‌داری، ورود به فعالیت‌های غیر تخصصی و تمرکز بر سود کوتاه‌مدت، موجب شده است بخش مهمی از منابع بانکی در مسیر تولید قرار نگیرد. کارشناسان اقتصادی همچنین تأکید دارند بانک‌ها باید به سمت کارزم‌محوری و تأمین مالی هدفمند حرکت کنند. در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته، بانک‌ها از طریق ارائه خدمات مالی و توسعه ابزارهای اعتباری درآمد کسب می کنند، اما در ایران ما بخشی قابل توجهی از درآمد بانک‌ها از محل نرخ سود بالا تأمین می شود.

همین مسئله انگیزه کاهش نرخ بهره را محدود کرده است. به سمت کارزم‌محوری و تأمین مالی هدفمند حرکت کنند. در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته، بانک‌ها از طریق ارائه خدمات مالی و توسعه ابزارهای اعتباری درآمد کسب می کنند، اما در ایران ما بخشی قابل توجهی از درآمد بانک‌ها از محل نرخ سود بالا تأمین می شود.

ضرورت اصلاح ساختار بانکی

اصلاح نظام بانکی سال‌هاست به عنوان یکی از مطالبات اصلی اقتصاددانان مطرح می‌شود و بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند بدون اصلاح ساختار بانکی، دستیابی به رشد پایدار اقتصادی دشوار خواهد بود. شفاف‌سازی ترازنامه بانک‌ها، کنترل اضافه‌برداشت، کاهش نگاه‌داری و هدایت تسهیلات به سمت بخش‌های مولد از مهم‌ترین محورهای این اصلاحات به شمار می‌رود.

در شرایط کنونی، حمایت از تولید یک ضرورت راهبردی برای کشور محسوب می‌شود، چراکه اقتصاد مقاوم و پایدار زمانی شکل می‌گیرد که بخش تولید بتواند با هزینه منطقی فعالیت کند. اگر هزینه تأمین مالی کاهش یابد، واحدهای صنعتی امکان توسعه خطوط تولید، نوسازی تجهیزات و افزایش اشتغال را پیدا خواهند کرد. کلایه فعالان تولیدی بر این محور متمرکز است که بسیاری از صنایع کوچک و متوسط بیشترین آسیب را از نرخ‌های بالای بهره متحمل شده‌اند و این واحدها معمولاً دسترسی محدودتری به منابع مالی دارند و در برابر نوسانات اقتصادی آسیب‌پذیرتر هستند و بدهی‌های آنها توان این بخش می‌تواند به افت اشتغال و کاهش تولید داخلی منجر شود.

در مقابل، هدایت اعتبارات بانکی به سمت پروژه‌های زیرساختی و صنایع پیشران می‌تواند ظرفیت رشد اقتصادی کشور را افزایش دهد. سرمایه‌گذاری در صنایع

شوک انرژی بهار ۲۰۲۶ از نمای نزدیک ابعاد اقتصادی نوسانات قیمت نفت بر بازارهای غربی

از سوی تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و سفته‌بازان محسوب می‌شوند.

تفاوت‌های کلیدی WTI و Brent

تفاوت این دو شاخص عمدتاً جغرافیایی و کیفی است. Brent از میدان نفتی درای شمال استخراج می‌شود و به عنوان معیار اصلی نفت وارداتی به اروپا و بخش بزرگی از آسیا و آفریقا عمل می‌کند. قیمت آن عمدتاً در آسیای (ICE) لندن معامله می‌شود. WTI، نفت خام سبک و شیرین امریکاست که در کلاهما تحویل داده می‌شود و قیمت آن در بورس نیامکس (NYMEX) نیویورک تعیین می‌شود. تفاوت در کیفیت (شیرین‌تر و سبک‌تر بودن WTI) و هزینه‌های حمل‌ونقل و ذخیره‌سازی، عمده‌یافت می‌شود قیمت WTI پایین‌تر از Brent باشد، اگرچه این شکاف تحت تأثیر شرایط بازار می‌تواند معکوس یا گسترده شود.

نقش قیمت FrontMonth و انتقال ریسک

در بازار آتی، قیمت قراردادی که نزدیک‌ترین سرسرید را دار. دامعروف به «فرانت مانت» (Front Month) به‌عنوان نماینده‌ای از قیمت جاری نقدی بازار در نظر گرفته می‌شود. در دوره شوک‌هایی مانند بهار ۲۰۲۰، مشاهده می‌شود که نوسانات در این قراردادهای نزدیک به سرسرید بسیار شدیدتر است. همچنین، فرایند «رول‌اور» (Rollover) یا انتقال موقعیت‌های معاملاتی از قرارداد سرسرسید نزدیک به قرارداد بعدی، می‌تواند با فشارهای خرید همراه باشد و بر روند کلی قیمت تأثیر بگذارد.

۴.۴ بازار آتی به عنوان پیش‌نما

تحرکات در بازار آتی نفت، اغلب سیگنال‌های پیش‌نگری از فشارهای آتی بر بازار نقدی و در نهایت قیمت سوخت ارائه می‌دهد. هنگامی که قیمت قراردادهای آتی با سرسریدهای دورتر به‌طور مستمر بالاتر از قراردادهای نزدیک‌تر معامله می‌شود (حالت کانتانگو)، نشان‌دهنده انتظار بازار از افزایش قیمت در آینده است. در بهار ۲۰۲۶، تقویت ساختار کانتانگو در هر دو شاخص Brent و WTI، سیگنال واضحی از پیش‌بینی بازار برای ادامه فشار صعودی بر قیمت نفت و در نتیجه، قیمت فرآورده‌های سوختی مانند بنزین و گازوئیل بود.

جنبش‌های تحلیلی

شوک انرژی بهار ۲۰۲۶ یادآوری مهمی از وابستگی مستمر اقتصادهای پیشرفته به نوسانات بازار سوخت‌های فسیلی است. در حالی که تپش از این جریان قدرتمندی از گفتمان گذار انرژی در جریان است، اما این رویداد

رسول سلیمانی پروگو*

بازارهای جهانی انرژی در بهار سال ۲۰۲۶، شاهد امواج تلاطم و نوسانات قیمتی شدید بودند. این شوک انرژی که ریشه در عوامل پیچیده ژئوپلیتیکی و تنش‌های تجاری داشت، اقتصادهای غربی، به‌ویژه اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا را تحت تأثیر مستقیم قرار داده است. افزایش بهای نفت خام طی سه ماه گذشته، تورم، هزینه‌های تولید و فشار بر خانوارها را تشدید کرده و پرسش‌های جدی درباره تاب‌آوری اقتصادی در برابر تکان‌های خارجی مطرح ساخته است. ■ ■ ■

بازگشت سایه عدم قطعیت به بازار انرژی

پس از یک دوره ثبات نسبی در اواخر سال ۲۰۲۵ و اوایل ۲۰۲۶، بازار انرژی جهانی از ماه اسفند ۱۴۰۴ به بعد با بازگشت عدم قطعیت‌های عمیق مواجه شد. ترکیبی از تحولات ژئوپلیتیکی در مناطق کلیدی تولید نفت، تردیدها درباره ثبات عرضه جهانی و نگرانی‌های فرانیه نسبت به تقاضا، بستر را برای شکل‌گیری یک شوک قیمتی جدید فراهم آورد. این نوسانات در شرایطی رخ داد که اقتصادهای اروپایی و امریکایی همچنان در حال پیشین بودند. اثرات این شوک فراتر از بازار کالا بوده و به سرعت به متغیرهای کلان اقتصادی، از تورم گرفته تا رقابت‌پذیری صنعتی و قدرت خرید مصرف‌کنندگان، منتقل شده است.

۱. مسیر صعودی بهای نفت و نخستین تبعات در اقتصاد امریکا

۱.۱. روند سه‌ماهه افزایش قیمت: از اسفند ماه ۱۴۰۴ تا اردیبهشت ۱۴۰۵

از اواسط اسفندماه سال ۱۴۰۴ شاخص‌های اصلی نفت خام، Brent و دیلیو تی‌ای، روند صعودی پرشتابی را آغاز کردند. قیمت هر بشکه نفت Brent از محدوده ۸۵ دلار در اسفند، به مرز ۱۲۰ دلار در اردیبهشت ماه رسید. این افزایش نزدیک به ۴۱ درصدی در بازه‌های کوتاه، بازارها را غافلگیر کرد. در همان زمان، نفت WTI نیز رشدی مشابه را تجربه کرد، هر چند شکاف قیمتی آن با Brent به دلیل عوامل داخلی امریکاندرکی تقویت کرد.

۲.۱. تشدید چرخه تورمی

بدون فاصله، تأثیر این افزایش قیمت بر شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) امریکا آشکار شد.

بخش انرژی و حمل‌ونقل در حمل‌ونقل، تحت فشار مضاعف قرار گرفت. قیمت‌ها شد. برآوردهای اولیه حاکی از آن است که شوک انرژی بهار ۲۰۲۶ به تنهایی می‌تواند بین ۰/۵ تا ۰/۸ درصد بر نرخ تورم سالانه امریکا بیفزاید. بانک

مرکزی امریکا (فدرال رزرو) بار دیگر در معرض دوراهی دشوار کنترل تورم بدون آسیب زدن به رشد اقتصادی قرار گرفت.

۳.۱. اختلال در زنجیره تأمین و بخش حمل‌ونقل

جاده‌ای و هم در بخش هوایی، به‌طور محسوس‌ی افزایش یافت. این افزایش، فشار مضاعفی بر زنجیره‌های تأمین، به‌هز کاملاً از شوک‌های پیشین بهبود نیافته بودند، وارد آورد. قیمت سوخت هواپیما (jet fuel) و سوخت دیزل رگوردهای جدیدی را ثبت کرد که مستقیماً بر هزینه‌های عملیاتی خطوط هوایی و شرکت‌های حمل‌ونقل جاده‌ای تأثیر گذاشت.

۴.۱ کاهش قدرت خرید خانوارها

افزایش قیمت بنزین در پمپ‌بنزین‌ها به‌عنوان ملموس‌ترین اثر برای شهروندان امریکایی بود.چه ماهانه بسیاری از خانوارها را تحت فشار قرار داد. بر اساس تحلیل اولیه، خانوارهای متوسط امریکایی ممکن است ماهانه بین ۷۰ تا ۱۰۰ دلار بیشتر برای هزینه‌های مرتبط با انرژی و حمل‌ونقل پرداخت کنند. این کاهش در درآمد قابل تصرف، می‌تواند به کاهش مخارج مصرفی در بخش‌های غیرضروری منجر شود.

۲. فشار بر صنایع اروپا: آزمون جدید برای رقابت‌پذیری

۱.۱. آلمان در کانون توفان انرژی

اقتصاد صنعتی آلمان به‌عنوان موتور محرک اتحادیه اروپا، آسیب‌پذیری بالایی در برابر شوک‌های قیمت انرژی از خود نشان داد. صنایع انرژی‌بر این کشور، که پیشتر نیز با چالش‌های ناشی از قطع عرضه گاز روسیه دست‌وپنجه‌نرم کرده بودند، این بار با افزایش هزینه نفت و فرآورده‌های پتروشیمی مواجه شدند. رقابت‌پذیری جهانی محصولات آلمانی به‌ویژه در مقابل رقبای امریکایی و آسیایی که از دسترسی به انرژی ارزان‌تر برخوردارند، تضعیف شد.

۲.۲ صنایع شیمیایی و فولاد: زیر بار هزینه‌های سرسام‌آور

صنایع شیمیایی آلمان و اروپا، که به نفت و گاز به‌عنوان خوراک اولیه وابسته‌اند، با افزایش شدید هزینه‌های تولید روبه‌رو شدند. بسیاری از واحدهای تولیدی مجبور به کاهش ظرفیت یا حتی تعطیلی موقت خطوط تولید شدند. صنعت فولاد اروپا نیز که برای کوره‌های خود به انرژی فراوان نیاز دارد، تحت فشار مضاعف قرار گرفت. افزایش قیمت تمام‌شده فولاد اروپایی، حاشیه سود این صنعت را تحلیل‌برد و صادرات آن را با مشکل مواجه ساخت.

دانش‌بنیان، انرژی، حمل‌ونقل، کشاورزی و فناوری‌های نوین، قدرت اقتصادی کشور را در برابر فشارهای خارجی تقویت خواهد کرد.

تجربه بسیاری از کشورها نیز نشان می‌دهد اصلاحات اقتصادی اگر همراه با اقعاع افکار عمومی و برنامه‌ریزی دقیق اجرا شود، می‌تواند به ثبات بلندمدت منجر شود. البته هر گونه اصلاح ناگهانی و فاقد پشتوانه کارشناسی ممکن است تبعات اجتماعی و تورمی ایجاد کند. از همین رو، اجرای تدریجی و هدفمند اصلاحات اهمیت زیادی دارد.

البته دولت‌ها اقدامات مختلفی برای حمایت از تولید و کنترل تورم در دستور کار قرار داده‌اند، اما کارشناسان معتقدند موفقیت این برنامه‌ها نیازمند هماهنگی کامل میان سیاست‌های پولی، مالی و صنعتی است. اگر نظام بانکی همچنان منابع را به سمت فعالیت‌های کم‌ریسک و غیرمولد هدایت کند، بخش تولید همچنان تحت فشار باقی خواهد ماند.

مسئولان حتماً واقف هستند تولید ملی مهم‌ترین رکن قدرت به شمار می‌رود و هر میزان که وابستگی اقتصاد به واردات کاهش پیدا کند و ظرفیت تولید داخلی افزایش یابد، تاب‌آوری کشور در برابر تحریم‌ها و تهدیدهای خارجی بیشتر خواهد شد. فعالان صنعتی نیز معتقدند کاهش هزینه تأمین مالی، ثبات در سیاست‌گذاری و کنترل فعالیت‌های سوداگرانه، سه پیش‌نیاز اصلی رونق تولید هستند و سرمایه‌گذار بازار و هزینه‌های خود را پیش‌بینی کند. بی‌ثباتی در سیاست‌های پولی و بانکی، امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را کاهش می‌دهد.

این شرایط در حالی است که اقتصاد کشورمان ظرفیت‌های گسترده‌ای در حوزه منابع انسانی، انرژی، صنایع معدنی، کشاورزی و فناوری دارد و استفاده مؤثر از این ظرفیت‌ها نیازمند نظام مالی کارآمد است. بنابراین بانک‌ها باید به جای رقابت در نگاه‌داری و فعالیت‌های غیرمولد، نقش پشتیبان تولید را ایفا کنند و طبیعاً اصلاح مالی و رونق تولید، زمینه افزایش اشتغال و بهبود سطح در آمد خانوارها را فراهم خواهد کرد.

در مجموع اقتصاد کشورمان در مقطع کنونی بیش از هر زمان دیگری به تصمیم‌های دقیق و کارشناسی نیاز دارد. حمایت مؤثر از تولید، کنترل تورم و اصلاح نظام بانکی می‌تواند مسیر رشد پایدار را هموار کند. در شرایطی که دشمنان ایران اسلامی تلاش می‌کنند با فشار اقتصادی و جنگ روانی، ثبات کشور را هدف قرار دهند، تقویت بنیان‌های اقتصادی و هدایت منابع به سمت تولید، بخشی مهم از قدرت ملی محسوب می‌شود.